

در زمانه‌ای که نه تنها وضعیت موجود تحمل‌ناپذیر می‌نماید، بلکه تمام بدیل‌های دم‌دستی‌اش از آن مایوس‌کننده‌ترند، شاید سخن گفتن از "امید" خوش‌خیالانه و چه بسا فریبکارانه به نظر برسد. آن هم اکنون که خود واژه‌ی "امید" در عرصه‌ی سیاسی بدل به اسم رمزی برای فریبکاری و شیادی شده است. اما آیا معنادارترین زمان برای سخن گفتن از امید، همین زمانه‌ی ناامیدی نیست؟ زمانه‌ای که هر راهی مسدود به نظر می‌رسد و هر عملی چنان بی‌معنا و بی‌ثمر است که گویی کوبیدنِ مشت‌ی است بر دیواری سیمانی؟ تازه در چنین زمانی است که باید "امید" را به مسئله بدل کرد و البته قطعاً و ابتدائاً بدبینانه به تقدیر خود این ایده و تمام کاربردهای فریبکارانه یا ساده‌لوحانه‌اش پرداخت. مقاله‌ی زیر تحت عنوان "ضرورت فلسفی و امکان احیای امید" تلاشی است در همین راستا و به شرایط متافیزیکی امکان امید در بطن ضرورت کور و انعطاف‌ناپذیر موجود می‌پردازد. این مقاله که در سال ۱۳۹۶ در همایش "امید اجتماعی" در دانشگاه علامه طباطبایی ارائه شده بود، به تازگی در قالب کتابی همراه با سایر مقالات از سوی پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی منتشر شده است. فایل متنی زیر برگرفته از همین منبع است. همچنین طرح اولیه‌ی این ایده برای نخستین بار در سخنرانی قدیمی‌ترم در سال ۱۳۹۵ تحت عنوان "دیالکتیک هگل و امکان احیای امید" در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ارائه شده است که فایل صوتی آن نیز ذیلاً در دسترس است.